

زکات و عدالت

<?xml encoding="UTF-8">

«ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاہ اینما یوجّھه لا یأت بخیر هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراطٍ مستقیم» (1)

«خدا دو مرد را مثل می زند: یکی از آن دو گنگ است و ناتوان از هر چیز و هر کار و سربار خواجه خویش، هر کجا او را فرستد نیکی و سودی نیارد؛ آیا او با کسی که بر عدل و داد فرمان می دهد و بر صراط مستقیم است، برابر است؟»

بر پایه این سخن، کسی که عدالت می ورزد و جامعه ای که در آن عدالت استوار گشته در صراط مستقیم گام نهاده و شتابان به سوی اهداف خود حرکت می کند و از نشاط، حیات و شادابی سرشار است. در مقابل، جامعه ستم زده به پیکری بی جان مانند است که نه نشاطی دارد و نه پویایی و تحرّکی؛ چه آن که به گفته علی علیه السلام «عدالت مایه زندگی است.» (2)

محمد حلبی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه شریفه: «و اعلموا انّ الله یُحیی الارض بعد موتها...» (3) پرسیدم، در پاسخ فرمود: «العدل بَعْدَ الجور.» (4)

بر طبق تفسیر صادق آل محمد علیهم السلام جامعه آلوده به ظلم، افسرده و مرده است و هیچ خیر و برکتی از آن بر نمی خیزد و چونان جسمی متعفن در گوشه ای افتاده و بوی بد آن مشام جانهای آزاد و خردمند را می آزارد و عدالت در این کالبد بی جان روح حیات می دمد و پویایی و بالندگی در آن فراهم می آورد.

فضیلت عدالت

عدالت در اسلام، اهمیت فراوان و جایگاهی والا دارد. وجود دهها آیه از قرآن (5) و صدها حدیث درباره عدالت (6) افزون بر سیره ائمه معصوم و پیامبر خدا (7) و دیدگاه دانشمندان مسلمان، (8) نشان گر جایگاه ارجمند عدالت در اندیشه اسلامی است.

بر اساس آیات و روایات، عدالت از اهداف بعثت پیامبران است (9) و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به آن؛ (10) مؤمنان می باید هماره در صحنه های گوناگون عدالت را پدید آورند؛ (11) یک ساعت عدالت به اندازه سالها عبادت پاداش دارد؛ (12) در روز قیامت انسانهای عادل به خدا نزدیک تر و محبوب اویند؛ (13) در زمره احکام مهم دین است؛ (14) حیات جامعه را در پی دارد؛ (15) از عسل شیرین تر است و از مشک ناب خوش بوتر؛ (16) رحمت و عنایت الهی را در پی می آورد؛ (17) موهبتی است الهی؛ (18) با فضیلت ترین خصلتها است؛ (19) انسان عادل از آرامش برخوردار است؛ (20) کارگزاران باید عدالت را محبوب ترین کارها بدانند؛ (21) عمران و آبادانی کشور را در پی دارد؛ (22) مصلحت دین و دنیای آدمیان را فراهم می آورد؛ (23) ترازو و میزانی است که خداوند برای مردم نصب کرده تا حق به پا داشته شود و نباید با ترازو و میزان الهی مخالفت گردد؛ عدالت سر ایمان (برترین و اصلی ترین جزء آن) است و گرد آوردنده نیکویی؛ (24) زینت ایمان؛ (25) کرامت و پیروزی است؛ (26) به برترین بی نیازی و توانگری می انجامد (27) و لکه سیاه و زشت فقر را از چهره جامعه می زداید...

در این میان، گروهی از آیات و روایات نشان می دهد که عدالت اصلی ترین مبنای اداره حکومت اسلامی است و باید عدالت اجتماعی در تار و پود حکومت ریشه دوانیده و در اعماق همه برنامه ریزیها، تصمیمها، عزل و نصبها و واکنشها در مواجهه با پدیده های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و غیره مدّ نظر قرار گیرد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّعَافِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...» (29)
 «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد...»

در این آیه از سویی به اجرای عدالت امر شده و از طرفی از ستم و بغی، نهی گردیده است. فعل مضارع «یأمر» ظهور در وجوب و فعل «ینهی» ظهور در حرمت دارد. (30)

عدالت در این آیه مطلق است و در برگیرنده همه ابعاد آن در عرصه های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حقوق، از این رو انحصار آن در هماهنگی ظاهر و باطن، (31) ادای واجبات (32) یا توحید، (33) درست به نظر نمی رسد و بر خلاف ظاهر آیه است.

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (34)
 «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.»

همان طور که بسیاری از مفسران نوشته اند، (35) این آیه بر وجوب اجرای عدالت دلالت دارد و نیز واژه «حُکم» به معنای «قضاوت» نیست (36) بلکه به معنای حکومت است که قضاوت یکی از شاخه های آن به شمار می آید و محتمل است مقصود برخی از مفسران که حکم را به معنای «قضاوت» دانسته اند، (37) آن باشد که قضاوت یکی از مصادیق حکومت است، نه معنای آن و یا تنها مصداق آن.

حدیثی را که قرطبی در ذیل آیه بعد در تفسیر این آیه روایت کرده (38) به روشنی نشانگر عام بودن «حکومت» در آیه شریفه است و واژه «حکم» در لغت به همان سان که به معنای قضاوت و قضاوت عادلانه استعمال شده به معنای حکومت و فرمان نیز به کار رفته (39) و در آیات و روایات نیز در همین معنا استعمال شده است؛ بدین سان واژه حُکم در این آیه شریفه به معنای حکومت است. در این باره در سوره حدید چنین آمده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»
 «همانا ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند...»

همان طور که ظاهر آیه شریف نشان می دهد استوار سازی عدالت از اهداف بعثت پیامبران است و قوانین کتابهای آسمانی نیز برای فراهم آوردن زمینه عدالت در میان مردم سامان یافته است.

در واقع نظریه حضرت امام خمینی که احکام شرعی ابزاری برای رسیدن به حکومت و عدالت است (40) به گونه ای از این آیه قابل استنباط است. ابن قیم جوزی در این باره و در توضیح آیه، می نویسد:

«هدف از نازل کردن کتابهای آسمانی و فرستادن رسولان الهی برپایی عدالت است، سیاست عادلانه جزئی از دین است و هر کجا نشانه های عدالت آشکار گردد و چهره دل انگیز عدالت رخ نماید شرع خدا و دین او همان جا

است.» (41)

وقتی هدف از بعثت پیامبران، استوارسازی عدالت باشد، رهبران جامعه اسلامی، قانون گذران و قاضیان می باید در همه احکام، تصمیمها و برنامه ریزیهای خود بر مبنای این هدف حرکت کنند و در پی تحقق آن باشند. خداوند متعال در این آیه هدف از بعثت پیامبران را پدید آوردن عدالت دانسته و در آیات دیگر اجرای عدالت را از وظایف آنان بر شمرده است:

«قُلْ أَمْرُ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (42)

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم» (43)

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (44)

از آیه اول و دوم به روشنی استفاده می شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور بوده است عدالت را در جامعه پدید آورد و از آیه اخیر بر طبق ظاهر آن چنین بر می آید که پیامبران همواره میان امتهای خود به عدالت رفتار و قضاوت می کرده اند.

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می نویسد:

«جمله "لا یظلمون" از این روی به صورت فعل مضارع آمده است، تا نشان دهد که پیامبران همواره و به طور دایم در پی استقرار عدالت بوده اند.» (45)

بدین سان اشکال آقال دکتر مهدی حائری که از آیه «لقد أرسلنا رسلنا...» چنین استفاده کرده که اجرای عدالت در شأن، مقام و منزلت رفیع پیامبران الهی نیست و مردم خود باید عدالت را به وجود آورند، (46) صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا بر طبق آیه، گرچه مردم خود مسئول برپایی عدالت اند و این مطلب از «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» استفاده می شود، لیکن جمله های قبل که فرستادن رسولان و انزال کتابهای آسمانی را مقدمه قیام مردم برای استوارسازی عدالت قرار داده، نشان می دهد که برپا داشتن خیمه عدالت بدون تکیه بر ستون نبوت و رسالت رسولان و آموزه های کتابهای آسمانی، ممکن نیست.

تناسب حکم و موضوع نیز نشانگر آن است که رابطه ای میان قیام مردم برای قسط و فرستادن پیامبران، جز هدایت، رهبری و پیشوایی امت وجود ندارد.

از سویی آیاتی از قبیل «قُلْ أَمْرُ رَبِّي بِالْقِسْطِ» حکایت از آن دارد که اجرای عدالت بر دوش پیامبران بوده و سیره پیامبرانی از قبیل داود، موسی و سلیمان نیز اجرای عدالت بوده است. (47)

افزون بر این، به فرض که اجرای عدالت از وظایف مردم باشد و ربطی به پیامبران و ولی فقیه نداشته باشد، این آیه (لَقَدْ أَرْسَلْنَا...) به روشنی نشانگر آن است که عدالت با حکومت ربطی وثیق دارد و احکام حکومت باید بر مبنای عدالت تنظیم شود.

تأملی در آیات دیگر

خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (48)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ اَوَالِدِينَ وَاَقْرَبِينَ اِنْ يَكُنْ غَنِيَا اَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ اَنْ تَعْدِلُوا وَاِنْ تَلَوْا اَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (49)

در این دو آیه شریف، که از جهاتی با هم تشابه دارند، خدا به مؤمنان فرمان می دهد قسط را در جامعه برپا دارند و هشدار می دهد که مبدا به سبب دشمنی با کسانی یا دوستی و خویشاوندی با گروهی یا حتی ملاحظه منافع شخصی و گروهی از اجرای عدالت رو بگردانند.

در آیه اول، لفظ «قَوَام» صیغه مبالغه است و بر لزوم اجرای عدالت در همه عصرها و نسلها پای می فشارد و تعبیرها و واژگان به کار رفته در آن از اهمیت انجام این فریضه بزرگ الهی حکایت دارد و به خوبی بر اصل وجوب برپایی قسط و گسترانیدن عدالت، دلالت دارد. طبرسی در تفسیر آن چنین می نویسد:

«به کاربردن صیغه مبالغه «قَوَام» نشان می دهد که مقصود از این آیه آن است که پایبندی به عدالت و تحقق آن باید عادت همیشگی شما گردد؛ هم در گفتار و هم در کردار (عدالت قولی و فعلی)» (50)

همان طور که بسیاری از مفسران نوشته اند (51) بر همه مردم اجرای عدالت واجب است و آنان مخاطبان این آیه اند و در این میان رهبران جامعه که جایگاه و مرتبه اجتماعی و سیاسی آنان ایجاب می کند عدالت را در پهنه جامعه بگسترانند، مخاطب اصلی این آیه اند. راوندی در این باره چنین می نویسد:

«مخاطب این سخن والیان و رهبران جامعه اند؛ یعنی از آن روی که خدا شما را به اجرای عدالت فرمان داده است، آن را استوار سازید و بگسترانید... و همیشه بر طبق حق و عدالت عمل کنید.» (52)

از مجموع این آیات و آیات مختلف دیگری که بررسی آنها در این فشرده نمی گنجد، به خوبی استفاده می شود که بر همه مردم اجرای عدالت لازم است و بدیهی است که گستره عدالت و شدت و ضعف آن بر اساس دایره وظایف فردی و اجتماعی انسانها متفاوت است؛ زیرا موضوع عدالت، ارتباط با مردم و رهبری بر آنان است؛ از این رو رهبران و پیشوایان سیاسی و اجتماعی جامعه که بیشترین ارتباط را با مردم دارند و سرپرستی بیش تری در باره مردم اعمال می کنند، اجرای عدالت در خصوص آنان، مؤکدتر، لازم تر و مؤثرتر است.

به عبارت دیگر، عدالت گستری، حکمت اصلی ولایت و امامت است؛ در برخی از روایات در این باره چنین آمده است:

«أَمَّا يُرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قِسْطُهُ وَ عَدْلُهُ» (53)

بر پایه این حدیث، هدف انحصاری ولایت و امامت توسعه قسط در عرصه جامعه است.

افزون بر اینها آیاتی که پیامبر خاتم یا دیگر پیامبران را به عدالت فرمان می دهد - که به برخی از آنها اشاره شد (54) - به این نکته اشاره دارد که ولایت و عدالت پیوندی وثیق با یکدیگر دارند.

علامه نراقی ضمن تأکید بر وجوب اجرای عدالت بر همه مکلفان در این باره چنین می نویسد:

«چون چنین شخصی در میان مردم حاکم و فرمانروا شد... جمیع مفاصد به اصلاح در می آید و همه بلاد روشن و نورانی و عالم آباد و معمور و چشمه ها و نهرها پر آب می گردد و زرع و محصول فراوان و نسل بنی آدم زیاد می شود و برکات، آسمان و زمین را فرو می گیرد و از این جهت است که برترین اقسام عدالت و اشرف و افضل انواع سیاست، عدالت پادشاه است؛ بلکه هر عدالتی در گرو عدالت ورزی او و هر خیر و نیکی منوط به خیریت اوست و اگر عدالت سلطان نباشد احدی متمکن از اجرای احکام عدالت نخواهد بود... و ارباب علوم و دانش در زوایای خفا و گمنامی متواری و منزوی می شوند؛ نه ایشان را به سر منزل کمال راهی و نه از برای شاهراه هدایت راهنمایی... و در و دیوار منازل دانش و بینش تیره و تار می گردد... و بالجمله مناط کَلِّی در تحصیل کمالات و وصول به مراتب سعادات و کسب معارف و علوم، نشر احکام عدالت سلطان است.» (55)

متقابلاً، دهها آیه از قرآن کریم از زشتی، حرمت، پیامدهای زیان بار و کیفر دردناک الهی ستمگران خبر می دهد.

آیه الله مجاهد، سید عبدالحسین لاری، رساله ای به نام «نصایح و فضایح» (آیات الظالمین) نگاشته و در آن، آیات مرتبط به ستمگری را گزارش کرده و سامان داده. وی پس از نقل چهارصد آیه، در این باره چنین می نویسد: «الی غیر ذلک از آیاتی که حدود چهارصد آیه معدود و مضبوط شد از محکّمات کتاب، به صریح ظاهر، به نص یا به عموم، از جمله شواهد صدق بر مدّعاست که ظلم و جور از میان تمام معاصی از مبدأ صغایر تا انتهای کبایر که کفر است، اشنع و أفضح و أقبح و أسوء عاقبة و اشدّ عقوبه است.» (56)

عدالت در روایات

روایات مربوط به اهمیت، آثار سودمند، جایگاه رفیع عدالت و لزوم رعایت آن به عنوان مبنای حکومت، روایات مرتبط به زشتی ظلم، پیامدهای ویرانگر آن و وجوب پرهیز از آن فراوان است.

با بررسی دقیق این روایات، می توان آنها را در پنج دسته سامان داد.

دسته اول: روایاتی است که بر لزوم اجرای عدالت بر والی و حاکم دلالت دارد؛ (57)

دسته دوم: روایاتی است که احیای احکام الهی را در پرتو اجرای عدالت می داند. روایات متعددی نشانگر آن است که اجرا نکردن عدالت اجتماعی، سبب می شود احکام الهی در گستره جامعه بی رونق شده و ظلمت و تباهی بر جامعه اسلامی سایه افکند، و در مقابل، گسترانیدن عدالت، حیات احکام الهی را در پی دارد؛ (58)

دسته سوم: روایات مربوط به عمران کشور و اصلاح جامعه است. بر پایه این روایات رهبران جامعه تنها در صورتی می توانند به این هدف مهم دست یابند که جامعه عدالت را بر تن جامعه بیوشانند و در مسیر استوار سازی آن بکوشند و گر نه جامعه ستم زده به زمین تفتیده، خشک و بی گیاهی مانند است که هیچ خیر و برکتی از آن بر نمی خیزد و عدالت است که زمینه سرسبزی و خرّمی و آبادانی آن را فراهم می آورد؛ (59)

دسته چهارم: روایاتی است که در فضیلت سلطان عادل و نکوهش سلطان ظالم آمده است؛ (60)

دسته پنجم: روایاتی است که عدالت را هدف اصلی حکومت اسلامی می داند. (61)

از آنجا که این روایات فراوانند تنها به چند نکته درباره آنها اشاره می کنیم:

1 - این روایات در حد تواتر است؛

2 - در میان آنها روایات کاملاً معتبری به لحاظ سند وجود دارد؛ افزون بر آن که موافق سیره قطعی و سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام هستند؛

3 - با توجه به دو نکته یاد شده (کثرت روایات معتبر و تواتر آنها) از حجّیت و اعتبار یقینی برخوردارند؛

4 - به لحاظ محتوا و فقه الحدیث نیز، این روایات به روشنی بر ضرورت عدالت گستری در ابعاد مختلف مسائل حکومتی دلالت دارند؛

5 - دسته ششمی از روایات وجود دارد که وجوب عدالت رهبر، قاضی و امام جماعت را اثبات می کند. از این روایات می توان استنباط کرد که عدالت آفرینان خود باید عادل باشند، (62) و گر نه، ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

سنت پیامبر و امام علی

بی شک تاریخ زندگی پیامبر اسلام و امام علی علیهما السلام نشانگر آن است که پدران این امت منافع شخصی و مصلحت اندیشی را در آستانه عدالت گستری قربانی کردند و در مسیر استوارسازی عدالت از هیچ ایثاری فرو گذار

نکردند. در این باره تنها به «قانون مدینه النبی» اشاره می شود که برخی از پژوهندگان معاصر آن را در پنجاه و یک بند تنظیم کرده اند.

چون پیامبر خدا در مدینه استقرار یافت و پرچم حکومت اسلامی را بر فراز آن شهر برافراشت، در همان آغاز شکل گیری حکومت اسلامی قانونی را میان مردم منتشر ساخت و از همه طوایف و ادیان مدینه خواست بدان عمل کنند.

در بسیاری از پنجاه و یک بند این قانون بر لزوم اجرای عدالت تصریح شده است. به گفته دکتر حمید اسد، امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را پس از پیامبر نگاه داری می کرد. متأسفانه درباره «قانون اساسی مدینه النبی» که بسی درخور پژوهش است، تحقیق جدی در میان پژوهندگان شیعه صورت نگرفته است. (63)

عدالت چیست؟

درباره عدالت از دیر باز دانشوران بزرگ کاوشهای دامنه دار و سودمندی داشته اند که بررسی آنها در حوصله این نوشتار نمی گنجد؛ آنان از عدالت تعریفهای گوناگونی ارائه داده اند.

بر پایه برخی از این تعاریف باید از عدالت در زاویه های مختلف زندگی بشر، تعریفهای متفاوتی ارائه کرد؛ به عنوان نمونه، عدالت در عرصه اقتصاد با عدالت در عرصه سیاست و فرهنگ متفاوت است؛ چه آنکه مهم ترین بخش عدالت که بر دیگر قسمتهای آن تأثیر فراوان می گذارد عدالت در «اقتصاد» است.

از روایات مختلف استفاده می شود که نشانه و جلوه عدالت در مسائل اقتصادی آن است که مردم به مرحله ای از بی نیازی برسند و دیو کریه فقر از جامعه اسلامی رخت بر بندد.

توضیح آنکه در هر زمان و مکانی مردم برای ادامه زندگی خود به حداقلی از خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر امکانات نیازمندند. رهبران جامعه می باید اداره آن را به گونه ای سامان دهند که همه مردم از این حداقل برخوردار شوند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره چنین آمده است:

«اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی نیاز می گردند.» (64)

در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام این گونه نقل کرده اند:

«خداوند هیچ گونه مالی را رها نگذاشته بلکه آن را قسمت کرده و حق هر صاحب حقی را به او داده است؛ خواص، عوام، فقیران و بی نوایان و همه قشرهای مردمان... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می شد همه بی نیاز می شدند.» (65)

با توجه به این دو روایت می توان گفت که عدالت در عرصه مسائل اقتصادی و معیشتی مساوی با مرحله ای از استغنا و بی نیازی همه اقشار مردم است، یا دست کم لازمه اجرای عدالت، استغنا و بی نیازی همه قشرها و اصناف است.

زکات و عدالت

سؤال مهم آن است که چه باید کرد تا به عدالت اقتصادی دست یافت و چگونه و با چه ابزاری می توان به عدالت رسید و آن را در پهنای پهنای جامعه اسلامی گسترانید؟

دو روایت پیشین و روایات متعدد دیگر به این پرسش پاسخ داده است؛ بر طبق این روایات، هنگامی آدمیان به عدالت دست می یابند که استغنا و بی نیازی بر روح اقشار مختلف جامعه اسلامی سایه افکند و فقر ستیزی به مرحله ای برسد که همه مردمان از حداقلی از امکانات برخوردار شوند و زمانی این مهم تحقق خواهد یافت که زکات و خمس داده شود. (66)

در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده است که مسیر بی نیازی معیشتی مردم از زکات می گذرد و یکی از علت‌های اصلی تشریع زکات آن است که رفع نیاز از تهیدستان، بینوایان و فقیران شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر مردم زکات اموال خود را بدهند هیچ مسلمان فقیر و نیازمندی باقی نخواهد ماند و در پرتو فریضه الهی زکات بی نیاز خواهند شد.» (67)

بر پایه روایات مختلف، خدای متعال انسان را خلق کرده و از فقیر و ثروتمند، ضعیف و قوی آنان به خوبی آگاه است و نیز از شمار فقیران و اندازه نیاز آنان و ثروت ثروتمندان و مقدار زکات آنان اطلاع دارد، از این رو زکات را به مقدار معینی تعیین فرموده؛ مقداری که هرگاه مردم زکات خود را بدهند فقیران و محتاجان به استغنا و بی نیازی دست خواهند یافت. (68)

محدث بزرگ ثقة الاسلام کلینی در توضیح سخن حضرت امام کاظم علیه السلام که می فرماید: «اگر میان مردم عدالت برقرار شود بی نیاز خواهند شد» می نویسد:

«عدالت از غسل شیرین تر است... و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زکاتها و صدقه ها را به گونه ای میان مردم تقسیم می کرد که نیاز همه گروهها برآورده شود و همه آنان به مرحله ای از استغنا دست یابند.» (69)

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«همانا مردم به مرحله استغنا خواهند رسید اگر میان آنان عدالت برقرار گردد.» (70)

فشرده مطالب گذشته:

- 1 - خدای متعال از فقر فقیران، ثروت ثروتمندان و مقدار نیاز فقیران به طور کاملاً دقیق آگاه است و بر پایه این آگاهی زکات را واجب کرده است؛
 - 2 - از حکمت‌های وجوب زکات آن است که فقیران و بینوایان به مرحله ای از استغنا و بی نیازی برسند و خدای متعال زکات را به اندازه ای واجب کرده است که از همه محتاجان رفع نیاز شود؛
 - 3 - عدالت در اقتصاد و معیشت به این معنا است که همه مردم تا حدودی از امکانات زندگی برخوردار گردند؛
 - 4 - زکات، راه رسیدن به این استغنا است و در سلسله علت‌های آن قرار دارد.
- میان عدالت و ظلم هیچ واسطه ای در کار نیست و کسی که به عدالت پشت کند به ظلم روی آورده است. بدین ترتیب آنان که زکات خود را ندهند و آن را مهم نشمارند یا مانع پرداخت آن شوند در زمره ظالمان و ستمگران و زمینه سازان ظلم قرار خواهند گرفت.

در حکومت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - بر کسانی که زکات خود را پرداخت نکنند بسیار سخت گرفته خواهد شد؛ چه این که بر پایه روایات فراوان، حکومت قائم آل محمد - علیه السلام - حکومت عدالت است؛ عدالتی راستین، فراگیر و جهانی. بر طبق گروهی از روایات هر کس در زمان حکومت ایشان زکات ندهد [در نتیجه به عدالت پشت کرده و زمینه ستم و پایمال کردن حقوق فقیران و تهیدستان را فراهم آورد] به اعدام محکوم خواهد

وظیفه حکومت اسلامی

از مهم ترین وظایف حکومت اسلامی برقراری عدالت به ویژه عدالت اقتصادی است. رهبران جامعه و حکومت اسلامی باید به گونه ای مدیریت کنند که معنویت، عدالت و احکام شریعت در جامعه بروز و جلوه کند؛ و عدالت اقتصادی از رهگذر پرداخت زکات است که در جامعه چهره می نماید و آن را از زشتی فقر و رذیلت ستم پیراسته می سازد.

خدای متعال در قرآن می فرماید:

«الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور»
(72)

«مؤمنان آنان هستند که چون در زمین به قدرت دست یابند نماز را برپا می دارند، زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان کارها از آن خدا است.»

نماز جلوه معنویت و والاترین و مهم ترین مصداق آن و زکات ابزاری برای استوار سازی عدالت، و حکومت، برای استوار سازی عدالت است و گسترانیدن معنویت و به کرسی نشاندن احکام شریعت و امر به معروف و نهی از منکر راه فراگیر کردن آن است.

بدین سان، زکات نه تنها جانهای مؤمنان را پاک و پاکیزه می سازد، (73) بلکه با ریشه کن ساختن فقر و فراهم آوردن زمینه برقراری عدالت، دامن جامعه اسلامی را از لکه سیاه فقر و ستم پیراسته و پاکیزه می سازد.

پی نوشت ها :

- 1 - سوره نحل (16) آیه 76.
- 2 - «العدل حیاة»، معجم الفاظ غررالحکم و دررالکلم، ص 693.
- 3 - سوره حدید (57) آیه 17.
- 4 - کافی، ج 8، ص 266 و مشابه آن در کافی، ج 7، ص 174 و تهذیب الاحکام، ج 10، ص 167 نقل شده است.
- 5 - 23 آیه از آیات قرآن با واژه «قسط» و مشتقاتش و 27 آیه به عنوان «عدل» و مشتقاتش اختصاص یافته است.
- 6 - ر.ک: الحیاة، ج 5 و 6.
- 7 - همان.
- 8 - در ادامه این مقاله اشاره ای به دیدگاه دانشوران مسلمان خواهد شد.
- 9 - سوره حدید (57) آیه 25.
- 10 - سوره اعراف (7) آیه 39 و سوره شوری آیه 15.
- 11 - سوره نساء (4) آیه 58 ؛ سوره مائده (5) آیه 8 ؛ سوره انعام (6) آیه 152 ؛ سوره حجرات (49) آیه 9 و
- 12 - بحارالانوار، ج 75، ص 352.

- 13 - الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی، ص 113، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، 1362.
- 14 - غررالحکم و دررالکلم، مترجم جمال الدین محمد خوانساری، با تحقیق میر جلال الدین محدث ارموی، ج 1، ص 64، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، 1360.
- 15 - اصول کافی، ج 2، ص 147 و ج 1، ص 542.
- 16 - غررالحکم، ج 5، ص 337.
- 17 - همان، ج 2، ص 377.
- 18 - همان، ص ج 1، ص 240.
- 19 - همان، ص 367.
- 20 - همان، ص 376.
- 21 - نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر.
- 22 - غررالحکم، ج 6، ص 68.
- 23 - بحارالانوار، ج 3، ص 72.
- 24 - غررالحکم، ج 2، ص 30 و ص 508.
- 25 - بحارالانوار، ج 78، ص 80.
- 26 - غررالحکم، ج 1، ص 179.
- 27 - همان، ص 181.
- 28 - اصول کافی، ج 2، ص 147.
- 29 - سوره نحل (16) آیه 90.
- 30 - کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، ص 83 و ص 92، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1414.
- 31 - التبیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 419 ؛ زبدة البیان، ص 412 ؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 10، ص 200.
- 32 - مجمع البیان، ج 6، ص 191.
- 33 - همان.
- 34 - سوره نساء (4) آیه 58.
- 35 - ر.ک: تفسیر تبیان، ج 3، ص 234 ؛ زبدة البیان، ص 859 ؛ مسالک الافهام، ج 2، ص 378 ؛ تفسیر فخر رازی، ج 10، ص 141 ؛ مجمع البیان، ج 3، ص 63.
- 36 - الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 256 و 258. قرطبی می نویسد: «قال ابن عباس: الآية فی الولاية خاصة...»
- 37 - مانند آثار مربوط به آیات الاحکام که این آیه را در باب قضاء آورده اند؛ ر.ک: زبدة البیان، ص 859 و مسالک الافهام، ج 2، ص 378.
- 38 - الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 259. «قلت: روی عن علی بن ابی طالب: حق الامام أن یحکم بالعدل و یؤدی الامانة فاذا فعل ذلك وجب علی المسلمین أن یطیعوه لانّ الله تعالى أمر بأداء الامانة و العدل.»
- 39 - ر.ک: لسان العرب، ج 3، ص 271 ؛ مجمع البحرین، ج 6، ص 47 ؛ فرهنگ دهخدا، ج 16 ؛ معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 91 ؛ قاموس قرآن، ج 1، ص 160 و...
- 40 - البیع، ج 2، ص 272.
- 41 - الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، محمد بن ابی بکر بن قیّم جوزیّة، ص 14، قاهره، 1935 م ؛ نیز ر.ک:

السياسة الشرعية، ابن تيمية، قاهره، 1969 م.

42 - سورة اعراف (7) آيه 29.

43 - سورة شوری (42) آيه 15.

44 - سورة یونس (10) آيه 47.

45 - التبيان، ج 5، ص 388 ؛ ر.ک: مجمع البيان، ج 9، ص 25 و الميزان، ج 18، ص 33.

46 - حکمت و حکومت، ص 141.

47 - تفسير موضوعی قرآن کریم، ج 7 و 6 سیره پیامبران، عبدالله جوادى آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، 1376.

48 - سورة مائده (5) آيه 8.

49 - سورة نساء (4) آيه 135.

50 - مجمع البيان، ج 3، ص 123.

51 - ر.ک: التبيان، ج 3، ص 354 ؛ مجمع البيان، ج 3، ص 123 ؛ الميزان، ج 5، ص 109 ؛ تفسير كبير، ج 11، ص 73-72؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 414 ؛ زبدة البيان، ص 865 ؛ فقه القرآن، سلسلة الينابيع الفقهية، ج 11، ص 173.

52 - فقه القرآن ؛ سلسلة الينابيع الفقهية، ج 11، ص 173.

53 - بحارالانوار، ج 10، ص 173.

54 - آياتی از قبيل «قل أمر ربى بالقسط»، «و أمرت لاعدل بينکم...»

55 - معراج السعادة، ص 56.

56 - رساله نصايح و فضايح (آيات الظالمين)، سيد عبدالحسين لارى، ج 1، ص 52.

57 - به عنوان نمونه ر.ک: نهج البلاغه فيض الاسلام، ص 996 ؛ بحارالانوار، ج 28، ص 88 ؛ كشف الريبة عن احكام الغيبة، ص 88. شهيد ثانی در اين اثر، نامه امام صادق عليه السلام را به نجاشی، حاکم آن روزگار اهواز گزارش کرده است. در بخشی از نامه چنین آمده است: «و ارتق رعيتک بان توفقههم على ما وافق الحق و العدل ان شاء الله.» بحارالانوار، ج 75، ص 362.

58 - کافی، ج 1، ص 334 و ج 2، ص 147 و... ؛ بحارالانوار، ج 75، ص 439 ؛ الحياة، ج 5، ص 267 - 268 ؛ کافی، ج 1، ص 375 ؛ تحف العقول، ص 385.

59 - کتاب سليم بن قيس هلالی، ص 182 ؛ عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 102 ؛ کافی، ج 8، ص 266 و ج 7، ص 144 ؛ تهذيب الاحکام، ج 10، ص 167 ؛ به عنوان نمونه در تفسير آيه «يحي الارض بعد موتها» امام عليه السلام می فرمايد: يبعث الله رجلاً فيحيون العدل فتحى الارض لاهياء العدل.

60 - امالى، شيخ صدوق، ص 318 ؛ وسایل الشيعه، ج 12، ص 140 ؛ بحارالانوار، ج 12، ص 140 ؛ کافی، ج 7، ص 307 و ج 8، صفحات 271، 566 و 159 ؛ بحارالانوار، ج 75، ص 337 و...

61 - نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه 3، ص 52 و خطبه 33، ص 111 ؛ تفسير قمی، ج 1، ص 388 ؛ بصائر الدرجات، ص 154 - 157 ؛ به عنوان نمونه از امام رضا عليه السلام چنین نقل شده است: «انما يراد من الامام قسطه و عدله اذا قال صدق و اذا حکم عدل.» بحارالانوار، ج 78، ص 354.

62 - رواياتی که بيانگر لزوم عادل بودن ولی، قاضی و امام جماعت است شاهد اين نکته است. افزون بر اين،

- روایاتی که در مدح سلطان عادل و نکوهش سلطان ظالم آمده است بر این نکته دلالت دارد. ر.ک: وسایل الشیعه، ج 18، ص 1 - 5 و ج 11، ص 32 - 35.
- 63 - السيرة النبویة، ابن هشام، ج 2، ص 147 - 50 ؛ الصحيح من سيرة النبی الاعظم، ج 4، ص 252 - 263. دکتر برهان زریق درباره این دستورالعمل کتابی با عنوان «الصحيفة میثاق الرسول دستور دولة الاسلام فی المدينة اول دستور لحقوق الانسان» نگاشته و ابعاد مختلف آن را توضیح داده است. ایشان از این که درباره این حدیث ارزشمند پژوهشی میان دانشوران شیعی انجام نشده گلایه می کند. الصحيح فی سيرة النبی...، ج 4، ص 252.
- 64 - «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم» کافی، ج 3، ص 568.
- 65 - «انّ الله لم یترك شیئا من صنوف الاموال الا و قد قسّمه و اعطى كل ذی حق حقه الخاصة و العامة و الفقراء و المساکین و كل صنف من صنوف الناس. فقال: لو عدل فی الناس لا يستغنوا...» کافی، ج 1، ص 542.
- 66 - به نظر نگارنده، واژه «زکات» در قرآن اعم از خمس و زکات است. نیز در قرآن از زکات با عنوان «صدقه» یاد شده است.
- 67 - عن الصادق علیه السلام : «و لو انّ الناس ادّوا زکاة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا و لاستغنی بما فَرَضَ الله عزوجل له...» من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 4 ؛ جامع احادیث الشیعه، ج 9، ص 65.
- 68 - ر.ک: جامع احادیث الشیعه، ج 9، ص 64 - 71.
- 69 - کافی، ج 1، ص 538.
- 70 - همان، ج 3، ص 568.
- 71 - ر.ک: کافی، ج 3، ص 503 ؛ جامع احادیث الشیعه، ج 9، ص 63.
- 72 - سوره حج (22) آیه 41.
- 73 - «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها...» ؛ «ای پیامبر! از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه گردند.» سوره توبه (9) آیه 103.